یادداشت

ایرانیان و ضرورت اصلاح باورهای غلط

مصطفی تبریزی
روانشناس

افسردگی مسأله شناخته‌شده‌ای در جهان است که دلایل آن، موضوع قابل بحث روانشناسان در شاخه‌های مختلف است ولی با همه اینها هنوز هم این مشکل در جوامع مختلف حل نشده و بین سطوح مختلف و سنین متفاوت این مسأله به چشم می‌خورد. افسردگی و اضطراب یک مشکل اپیدمی در ایران است و اگر بخواهیم از لحاظ جنسیت آن را بررسی کنیم این مشکل در زنان بیشتر بروز می‌کند. یکی از دلایل بروز افسردگی مسائل ارگانیک مانند غدد و سایر موضوعات پزشکی است که این دلیل تعداد کمی از مشمولان این آمار را پوشش می‌دهد. درواقع می‌توان گفت دلایل روانشناختی، بیشترین بار را در بروز و ظهور این بیماری برعهده دارند، البته تاثیری که محیط بر افراد دارد و مسائلی که انسان در محیط خود یاد می‌گیرد، همین‌طور شیوه‌ای که برای زندگی خود برمی‌گزیند در شدت و ضعف بروز افسردگی دخیل است. درحقیقت فرد با انتخاب اشتباه نحوه زندگی، خود را در دام افسردگی می‌اندازد. در اکثر جوامع مردم به کودک درونشان که منبع فعالیت‌های شادمانه است کمتر می‌پردازند یا این‌که کاملا آن را نادیده می‌گیرند و برای همیشه آن را فراموش می‌کنند و با این فراموشی سرچشمه شادی خود را از دست می‌دهند. شوربختانه این بی‌توجهی در کشور ما به وضوح قابل مشاهده است و تنها در یک قشر یا طبقه خاص هم خلاصه نمی‌شود. با نگاهی گذرا در سطح جامعه می‌توان دید که تمامی سنین به نوعی با این مشکل دست به گریبان هستند. یکی دیگر از دلایل را می‌توان در مسائل اقتصادی یافت، متاسفانه خانواده‌ها در تقسیم‌بندی هزینه‌های زندگیشان یادرصد کمی برای این مهم در نظر می‌گیرند یا کلا همان مقدار کم زیر سایه سایر مسائل رنگ می‌بازد و به مرور زمان جایگاه خود را از دست می‌دهد. فرهنگ هر جامعه نیز در ایجاد افسردگی تاثیرگذار است و نیز باورهایی که جامعه به اعضای خود می‌قبولاند؛ باور به این‌که من باید در همه زمینه‌ها موفق باشم یا این‌که با تلاش کم به نتیجه مطلوب برسم، وجود شکاف بین طبقات مختلف و ایجاد این پرسش که چرا من نباید چنین شرایطی داشته باشم! منشأ انواع انتظارات غیرمعقول که فرد از جامعه طلب دارد از خانواده، فیلم‌ها، سریال‌ها و افکاری است که فرهنگ رایج کشور و همین‌طور فرهنگ‌های وارداتی به آن تزریق می‌کنند و از او یک فرد متوقع می‌سازند و از آنجایی که این توقعات غیرمعقول هستند برآورده نمی‌شوند و خود این ناکامی باعث بروز افسردگی می‌شود؛ ناکامی‌های شغلی، تحصیلی و عاطفی.

وقتی فرد افسرده‌ای به روانپزشک مراجعه می‌کند براساس شدت و ضعف بیماری تحت درمان قرار می‌گیرد، اگر بیماری پیشرفته باشد با تشخیص پزشک مربوطه دارو برای فرد تجویز می‌شود و بعد از آن فرد باید مراحل روان درمانی را طی کند تا به سلامت روانی دست یابد. در مواردی که افسردگی شدت زیادی نیافته فرد با گرفتن مشاوره و روان‌درمانی می‌تواند به حل مشکل خود بپردازد. درواقع هدف از روان درمانی اصلاح باورهای اشتباهی است که فرد به مرور زمان از محیط و شرایط برگزیده خود به دست آورده است؛ اصلاح انتظارات غلطی که فرد از جامعه، خانواده و حتی از توانایی‌های خود داشته و به دلیل اشتباه بودن در آنها ناکام مانده و خود را فردی شکست خورده یافته است. در روان درمانی بعد از اصلاح باورها و انتظارات اشتباه فرد، نوبت به تدوین یک برنامه زندگی متناسب با شرایط زندگی و توانایی‌های فردی، شخص مراجعه‌کننده می‌رسد. برنامه‌ای مبتنی بر شادمانی و نشاط؛ نداشتن شادی یعنی خودافسردگی.

صلح نوشت

بشر و خوی صلح ستیزی!

حسین باهر
جامعه‌شناس

بزرگترین مشکل اجتماعی بشر در طول تاریخ همانا خوی جنگجویی و صلح‌ستیزی است. درواقع می‌شود گفت جنگجویی در ذات انسان است مگر فرهیختگی را سرلوحه خود قرار دهد. متاسفانه با نگاه به تمام جوانب زندگی بشری عوامل جنگ‌افروزی از درون و بیرون آدمی سر به فلک کشیده است. شوربختانه این خصوصیت حتی به موزه‌ها نیز راه پیدا کرده و هیچ موزه‌ای نیست که غرفه‌ای از آن به ادوات جنگی اختصاص پیدا نکرده باشد. یکی از افتخارات کشورهای پیشرفته امروزی تولید سلاح‌های کشتار جمعی است. از همه تاسف‌برانگیزتر این است که سازمان‌هایی که برای ایجاد صلح تأسیس شده‌اند در مسئولیت خود چندان موفق ظاهر نشده‌اند و ما تنها سالانه یک بار طنین جایزه صلح نوبل را می‌شنویم که آن هم اغلب سیمایی سیاسی دارد! به نظر می‌رسد تنها راه بشر برای نجات از این دنیای پر از خشونت و جنگ این است که فرهیختگان و صاحب نظران گردهم بیایند و برای این انسان خشونت‌زده و زخم خورده از خوی وحشی خود راه‌حلی بیندیشند. برای رسیدن به این مهم باید در ابتدا عوامل و دلایل صلح‌ستیزی مشخص شود، البته با نگاهی به وضعیتی که بشر امروزی در آن گرفتار شده است می‌توان دلایل این صلح ستیزی و این خشونت علیه همنوع را یافت؛ یکی از دلایل این بی‌مهری انسان نسبت به انسان دیگر، رنگ باختن باورهای اصیل و استیلای باورهای افراطی بر اذهان تندروهاست. گسترش کم و بیش فرهنگ مادی‌گری و ماده‌گرایی در سطح جهان و شاید سلطه نالایق‌ها بر ارکان حکومت‌ها به بهانه دموکراسی. به نظر می‌رسد دلیل دیگر رسیدن انسان به جایگاه فعلی‌اش، از دست رفتن اصالت‌های ادبی و هنری باشد، البته بهم‌ریختگی بنیان خانواده و روابط صمیمانه نیز بی‌تأثیر نبوده است. غیرحکیمانه شدن حکم‌های حکومت‌ها تقریبا در سطح بین‌الملل در این امر بی‌تأثیر نبوده است. درحقیقت رستاخیز جنگ‌های سرد و گرم، نژادی و برتری جویی‌های ابرقدرت‌های پوشالی تأثیر خود را در رسیدن انسان به این وضع اسفبار گذاشته است، البته شاید یأس فلسفی حاکم بر ذهنیت اندیشه‌ورزان نیز مزید بر علت شده باشد برای بردن بشر به سوی خشونت در این میان نباید سوءاستفاده از وسایل ارتباط جمعی برای شست‌وشوی مغزی مردم را نادیده گرفت. ابزار سازی از زنان، کسانی که طبیعتا شایستگی مادرانگی دارند، مسابقه بی‌معنی متمولان و عمیق‌تر شدن شکاف بین غنی و فقیر نیز از دلایل سرکشی انسان امروزی شده است. کاش این بشر زخم خورده از خشونت نگاه عمیق‌تری به این سخن سعدی داشته باشد تا شاید بتواند به جای ستیز با دنیا و نابودی زیبایی‌های آن، دست به ساختن آن بزند و آن را محل امنی قرار دهد برای نسل‌های بعدش.

بنی‌آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به‌درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی

ادامه از ۹

مسأله زنان امروز، مسأله آگاهی است

شمار زیادی از فعالان حوزه زنان این نوع نگرش را نوعی عقبگرد به سنت‌ها می‌دانند؛ سنتی که زن را در محدوده خانه تصور می‌کند و مانع از توانمندسازی اجتماعی می‌شود...

طبیعتا اگر شما بررسی کنید پشت چنین نگرشی ایجاد محدودیت برای حضور زنان در اجتماع وجود دارد و تا زمانی که این نگرش وجود دارد پیامدش این است که زنان تنها به درد حضور در خانه می‌خورند. ما ضمن ارزشمند دانستن نقش مادری و همسری خواهان حضور زنان در اجتماع هستیم چون ما در شرایطی در ایران به سر می‌بریم که باید به فکر توسعه باشیم؛ توسعه‌ای پایدار در تمامی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... درواقع تداوم این توسعه پایدار نمی‌تواند بدون چشم‌پوشی از نیمی از جمعیت یک جامعه باشد.

دیدگاهی که چنین نگرشی دارد درواقع نگاه انسانی ندارد و مردم را به دو بخش «جنس یک» و «جنس دو» تقسیم می‌کند. البته این نگاه نمی‌تواند نگاه اسلام یا نگاه ادیان توحیدی باشد چون دین ما علاوه‌بر ارج گذاشتن به نقش مادر و همسری خواهان حضور زنان در جامعه است؛ درواقع خواهان نوعی توازن بین نقش خصوصی و اجتماعی زن.

فکر می‌کنید زنانی که با چنین سیاست‌گذاری‌هایی مواجه باشند- با علم به این‌که همان‌طور که شما گفتید ممکن است دست‌هایی در بیرون از مجموعه دولت در کار باشند - چه دیدگاهی به اجتماع خواهند داشت؟

جامعه حضور زن را به رسمیت شناخته است. اما ساختارهای نامرئی قدرت که زن و حضورش را برنمی‌تابند تلاش دارند که این نگرش را بسط دهند، البته اگر مسئولان از زنان در عرصه‌های مختلف استفاده کنند، می‌توانند در خارج‌کردن این نگرش رادیکالی به عدم حضور زنان در اجتماع کمک کنند.

هر پدیده اجتماعی در یک رابطه بین ذهنیت و عینیت صورت می‌گیرد. بنابراین این نگاهی که الان به زن وجود دارد به لحاظ ذهنی در ساختارها وجود دارد و به لحاظ عینی هم زن آمده و در عرصه اجتماعی حضور پیدا کرده حالا این چیزی که تولید شده تعامل بین نگاه ساختاری و عاملیتی است که منجر به نگاهی شده که حضور زن را برنمی‌تابد. به نظر من زنان و دختران ما باید همچنان آگاهانه پیش بروند. به قول شاعر بزرگ کشورمان سعدی که فرمود «توانا بود هر که دانا بود» یعنی دانایی زنان ما امروز می‌تواند راه حرکت از این مسیر ناهموار که هر لحظه مشکلی سر راهش قرار می‌دهد را هموار کند. زن ایرانی می‌تواند با مجهز کردن خود به آگاهی در مسیر توسعه پایدار جامعه نقش ایفا کند.

باتوجه به برخی نابرابری‌هایی که زنان شاهدش هستند ممکن است شاهد بروز سرخوردگی اجتماعی و فردی باشیم. به‌نظر شما زنان جامعه ما چطور خواهند توانست با این سرخوردگی کنار بیایند؟

همیشه شرایط اجتماعی به ما نشان داده که ما برای تغییر یک نگرش، آن هم نگرش فرهنگی نیازمند طی مسیری طولانی هستیم. اگرچه در بعضی جاها حضور زنان و توانایی‌هایش نادیده گرفته می‌شود و نباید به منزله سرخوردگی زنان ما محسوب شود. ما در کمتر از سه دهه مسیری را طی کرده‌ایم که مساوی با ۱۵۰ سال پیش است یعنی آن آگاهی و دانایی که زن ایرانی به آن مجهز شده و با آن به عرصه اجتماع آمده را نمی‌توانند محدود کنند. بگذارید بگوییم ممکن است در جاهایی حرکت زن و دختر ایرانی را کُند کند اما مطمئن باشید که توقفی در این مسیر وجود ندارد.

انسان موجودی تجربه‌گراست آیا این امکان وجود دارد که این تجربه‌ای که زن ایرانی در مورد جایگاه خود دارد به نسل بعد منتقل شود و نسل بعدی نیز با آسیب‌های ناشی از برخی نابرابری‌ها دست به گریبان شود؟

این طبیعی است که در امر جامعه‌پذیری این اتفاق بیفتد و زنی که در یک میدان اجتماعی تجربیاتی کسب می‌کند تجربیاتش را به نسل بعد منتقل کند ولی آنچه مسلم است این است که در انتقال این تجربیات آنها را اصلاح شده، انتقال می‌دهد و با توجه به این امر، نسل بعد خواهد توانست به تمام حقوق خود دست یابد. زنان ما باید با تمام قدرت در عرصه کارهای اجتماعی بمانند چون آماده‌سازی زیرساخت‌ها و زمینه‌سازی‌های نسل بعد به عهده زنان است.

ادامه از ۹

اینجا ندارها بی‌احترام می‌پوسند!

کار به آن جا رسیده که برخی تحلیلگران، پلیس را در دست داشتن به تجاوزها متهم می‌کنند. براساس آمارهای رسمی، در سال ۲۰۱۲، تعداد ۲۴هزار و ۹۲۳ فقره تجاوز جنسی در هندوستان گزارش شد. این آمار در مقایسه با میانگین پنج‌سال قبل که ۲۲هزار مورد تجاوز گزارش شده بود، از رشد دو برابری این مسأله بغرنج حکایت دارد. تجاوز جنسی به کودکان ۱۲/۵ درصد کل تجاوزهای جنسی در هند را تشکیل می‌دهد. در سال ۲۰۱۲، تعداد ۳هزار و ۱۲۵فقره تجاوز جنسی به کودکان گزارش شده است. در زمینه جنایت علیه کودکان و قاچاق انسان، هند رتبه هفتم را در جهان دارد. هر سال ۱۰۰هزار کودک در هند ناپدید می‌شوند که بیشتر آنها مورد آزار یا تجاوز جنسی قرار می‌گیرند.

پاسخ بدوی به نیاز ابتدایی

در هند مشکل بزرگتر و جدی‌تر از آن است که بتوان خواسته‌های بهداشتی مردم را در طرح تحول سلامت و افزایش خدمات بیمه جست‌وجو کرد. مسأله ابتدایی‌ترین نیاز را شامل می‌شود: فقدان دسترسی به سرویس بهداشتی مناسب! احتمالا دهلی پایتخت کشور هند به دلیل وجود یک گردهمایی ناراحت‌کننده روبه‌روی صف قطارهایش در ذهن مسافران غیرهندی تاسال‌های زیادی جا خوش خواهد کرد. قضیه از این قرار است که بسیاری از زاغه‌نشین‌های اطراف، آرام به لابه‌لای درختان و بوته‌های اطراف ریل می‌خزند، در حالتی که سرشان را پایین انداخته‌اند مثانه خود را از فشار می‌رهانند. با وجود افزایش خطر ابتلا به بیماری‌های چون اسهال و هپاتیت، این کار برای بخش زیادی از مردم، شبیه یک مراسم صبحگاهی روزانه است. از سوی دیگر این کار برای زنان ریسک بسیار بالای تجاوز جنسی را نیز به همراه دارد. اخیرا دو دختر نوجوان از ایالت اوتار پرادش بعد از آن که به قصد رفتن به توالت در فضای باز از خانه خارج شدند، مورد تجاوز دسته‌جمعی جنسی قرار گرفتند. اجساد آنها وقتی از درختی آویزان شده بود، پیدا شد. خانه آنها، مثل خانه صدها میلیون نفر دیگر در هند سرویس بهداشتی نداشت. سازمان بهداشت جهانی در گزارشی به این موضوع اشاره کرده است: «هنوز بیش از نیم‌میلیارد نفر در هند به ادرار کردن در آبروها، پشت بوته‌ها یا در آب‌های باز بدون فضای خصوصی و شایستگی انسانی ادامه می‌دهند». چالش دسترسی به سرویس بهداشتی تا آن جا پیش رفته که حل معزل به شعار انتخاباتی حزب «کنگره» و «بهاراتیا جاناتا» تبدیل شده است. آنها گاه و بی‌گاه با ارایه شعارهای انتخاباتی قول می‌دهند به قضای حاجت هندی‌ها در فضای باز پایان دهند.

آسیب باور و باوری که به آسیب نیست

به جز مسأله فقر و کمبود دستشویی در خانه‌ها، یکی از دلایلی که معمولا برای توضیح قضای حاجت هندی‌ها در فضای باز ارایه می‌شود، سنت‌های ریشه‌دار فرهنگی در این مورد است. «سو کوتز»، سرپرست قسمت شست‌وشوی (آب، نظافت و بهداشت) یونیسف در همین باره می‌گوید: «فقط ساختن دستشویی مشکل را حل نمی‌کند چرا که شما استفاده از فضای باز به‌عنوان دستشویی را همزمان با راه‌رفتن در کودکی می‌آموزید. وقتی شما در محیطی بزرگ می‌شوید که همه این کار را انجام می‌دهند، حتی وقتی بعدا بزرگ شدید و دسترسی به سرویس بهداشتی درست و حسابی دارید، باز به آنچه آموخته‌اید، برمی‌گردید». ظاهرا خانواده‌های هندی حتی آنها که توانایی مالی قرار دادن سرویس بهداشتی در خانه‌هایشان را دارند، نیاز به استفاده از دستشویی در خانه را احساس نمی-کنند.

هند همه اینها هست اما همه این موارد مشکلات هند نیست. برای آنها که آشنایی بیشتری با این کشور دارند احتمالا مواردی وجود دارد که می‌تواند در فهرست مشکلات جامعه شلوغ و پرتراکم هند، گنجانده شود. هندوستان چیزی فراتر از آن است که در فیلم‌های پر زرق و برق بالیوود نشان داده می‌شود.

اینجا هند است؛ سرزمینی که مردمانی از آن، در خیابان متولد می‌شوند و در خیابان می‌میرند. این‌جا هند است؛ سرزمینی که هنوز هم برخی طبقات اجتماعی، دیگران را نجس می‌دادند. نجاستی که از بین نمی‌رود و داغش تا ابد بر پیشانی می‌ماند. این‌جا هند است؛ سرزمینی که در آن، تجاوز جنسی در مقایسه با سال‌های قبل دو برابر شده. این‌جا هند است؛ سرزمینی که یک‌چهارم مردمانش از پس نیازهای اولیه زندگی برنمی‌آیند و هر لحظه مرگ پیش چشمانشان رژه می‌رود. این‌جا هند است؛ سرزمینی که بسیاری از مردمش با سرویس بهداشتی هم غربیه‌اند تا چه رسد به چکاپ‌های سالیانه و بیمه درمانی.

اینجا هندوستان است، سرزمین فیل و مهاراجه! سرزمین سنگ‌های قیمتی؛ سرزمین زمرد. این‌جا هندوستان است؛ سرزمین زنان پابرهنه، کودکان بی‌جامه. این‌جا هند است سرزمین فقر! این‌جا سرزمینی است که ندارها از پس سوزاندن جنازه اقوامشان برنمی‌آیند، این‌جا ندارها بی‌احترام می‌پوسند!

جامعه توانمند

مسأله اساسی سیاست‌گذاری

مرتضی عزتی
استاد دانشگاه تربیت مدرس

آفرینش انسان به گونه‌ای است که فطرتا خوب و بد را تشخیص می‌دهد و می‌داند برای داشتن زندگی بهتر چه بایدها و نبایدهایی را انتخاب کند، البته افرادی نیز هستند که به دلیل داشتن شرایط بد تربیتی یا داشتن مشکلات اقتصادی، روانی و... نمی‌توانند مسیر اصلح را انتخاب کنند و هم برای خود و همه جامعه مشکلاتی به وجود بیاورند.

تمامی ساکنان این گیتی می‌دانند که توسعه، عدل و پیشرفت خوب است و دزدی، قتل و غارت و دروغ بد، پس با در نظر گرفتن این مورد می‌توان با انتخاب حد وسط بایدها و نبایدهای مورد قبول جامعه مسیر درست تشکیل یک جامعه بهتر را ترسیم کرد، البته حتما در این مسیر مشکلات و اختلافاتی پیش خواهد آمد که می‌توان با سیاست‌گذاری‌های مناسب و آماده کردن زیرساخت‌ها این مشکلات و موانع را از میان برداشت. درحقیقت دولت‌ها وظیفه سیاست‌گذاری هر جامعه را برعهده دارند و موظف هستند در برنامه‌های خود تمامی ابعاد را در نظر بگیرند و تأثیر مصوبات و قوانین را در تمامی زوایا بررسی کنند، البته مسئولان موظف هستند راه‌های احتمال آسیب را پیش‌بینی کرده و برای به حداقل رساندن مشکلات و آسیب‌ها چاره‌ای بیندیشند. افراد، ارکان اصلی هر جامعه هستند که در وهله اول جامعه کوچک خانواده را تشکیل می‌دهند و به ترتیب محله‌ها، مناطق، روستاها و شهرها به وجود می‌آیند که مجموعه اینها جامعه را می‌سازد، جامعه‌ای که قرار است هر روز گامی به سوی جایی برای بهتر شدن بردارد.

جامعه‌ای که افراد خود را درک کند و برایشان ارزش قایل باشد، متقابلا افراد نیز برای بهتر شدن آن تمام توان خود را خواهند گذاشت. بررسی شرایط کشورهای مختلف این موضوع را ثابت کرده که با اجبار هیچ جامعه‌ای رو به بهبود و پیشرفت سوق پیدا نکرده است. حتی در قرآن نیز خداوند هیچ امری را به اجبار به انسان سفارش نکرده بلکه ابزار قرآن برای رهنمون کردن بشر به سوی سعادت، ابزار تشویق است. با نگاهی گذرا به تاریخ می‌توان به این نتیجه رسید که زور و اجبار همیشه نتیجه معکوس داشته‌اند، درواقع با ترسیم نتیجه رعایت بایدها و دوری از نبایدها، می‌توان جامعه را به سوی تعالی سوق داد. درحقیقت سیاست‌های هر جامعه‌ای باید نقش هدایتگری داشته باشد. شوربختانه نگاه ما به دین و حتی سیاست درست نیست و این خود عاملی برای به وجود آمدن مشکلات و آسیب‌هایی برای جامعه شده است. سیاست‌گذاری قیم‌مآبانه، سیاست‌گذاری‌ای کاملا اشتباه است چون قرار است در یک جامعه از تجمع «من»ها به «ما» برسیم و این محقق نمی‌شود مگر در سایه سیاست‌گذاری خدمت‌گزاری.

در هر کشوری تمامی وزرا و مسئولان عالی‌رتبه باید با کمک گرفتن از متخصصان هر حوزه برنامه‌ریزی کنند. درحقیقت علم، ابزار سیاست‌گذاری است و استفاده بهینه از این پتانسیل افق رسیدن به جامعه و درنتیجه جهان بهتر را روشن‌تر می‌کند. یکی از مشکلاتی که بر سر راه رسیدن به جامعه بهتر وجود دارد درک نکردن دیگران است. هر انسانی ذاتا می‌خواهد در تمام زمینه‌ها بهترین را داشته باشد و اگر بیاموزیم این بهترین‌ها را همه افراد نیاز دارند، شاید رسیدن به جهانی بهتر دست یافتنی‌تر به نظر برسد. مردم هر کشوری تابع حاکمان خود هستند پس اگر زیرساخت‌ها درست باشند و برنامه‌ها تمام زوایای موضوع را در بر بگیرند و در کنار آن تبلیغات فرهنگی از طرق مختلف به نحو احسن صورت بگیرند، می‌توان به داشتن دنیایی بهتر امیدوار بود. تمام اعضای تشکیل دهنده یک کشور از کارگر، نماینده، استاد و حتی کودکی که سرگرم بازی است، موظف هستند قوانین را رعایت کنند ولی آنها باید از این‌که قوانین برای همه یکسان است و هیچ تمایزی بین افراد قایل نیست اطمینان حاصل کنند. در این زمینه هرقدر قوانین شفاف باشند و مسیرهای رسیدن به هدف درست تعریف شوند جامعه نیز ناخواسته به همان هدف رهنمون خواهد شد و برای این منظور باید چگونگی و چرایی مسائل این مسیر با علم جواب داده شود. در هر جامعه‌ای باید ایده‌آل‌ها به خوبی مشخص شوند و عملکردها به بهترین شکل باشند.